



قالب شعر: مثنوی

نوع ادبی: غنایی

محتوا: بخشی از داستان لیلی و مجنون نظامی گنجه‌ای است که پدر مجنون و خویشاوندان او، درمان درد عشقِ مجنون را در پناه بردن به کعبه می‌دانند و ...

شد چون مه لیلی آسمان گیر

۱- چون رایت عشق آن جهانگیر

قلمرو زبانی: بیت یک جمله به شیوه بلاغی است. / «چون» در مصراع نخست: هنگامی که، وقتی که / رایت: درفش، پرچم، علم، بیرق (=نهاد) / جهانگیر: جهان‌گیرنده، گیرنده جهان، فتح‌کننده دنیا (منظور مجنون است). / «چون» در مصراع دوم: مانند (=حرف اضافه) / مه: کوتاه شده (مخفف) ماه (=متمم) / آسمان‌گیر: مسند.

قلمرو ادبی: رایت عشق: اضافه تشبیهی (عشق به پرچم تشبیه شده است). / رایت عشق چون مه لیلی: تشبیه / مه: استعاره از رخسار لیلی / آسمان‌گیر شدن: اغراق و کنایه از مشهور و پرآوازه شدن، آشکار شدن / «چون» نخست و دوم: جناس تام (همسان).

قلمرو فکری: هنگامی که آوازه عشق مجنون مانند چهره زیبای لیلی همه جا پیچید...

پیام و مفهوم: پرآوازه شدن عشق مجنون.

* بیت نخست و بیت دوم موقوف‌المعانی (وابسته معنا) هستند. این بیت، جمله پیرو (وابسته) است و جمله پایه (هسته) در بیت سپسین آمده است.

در شیفگی تمام ترکشت

۲- هر روز خنیده نام ترکشت

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / خنیده: مشهور، نامی، نامدار / خنیده نام‌تر شدن: مشهورتر شدن، معروف‌تر شدن / شیفگی: عاشقی، دل‌بسته شدن. / تمام‌تر: کامل‌تر / نهاد: ضمیر شخصی «او» که به قرینه لفظی حذف شده است. / هر روز: قید / مُسند: ۱. خنیده نام‌تر ۲. تمام‌تر.

قلمرو ادبی: واج‌آرایی (نغمه حروف): «ر»، «ش»، «ت» / گشت: تکرار (واژه‌آرایی) = ردیف.

قلمرو فکری: [مجنون] هر روز مشهورتر و در عشق و شیفگی کامل‌تر شد.

پیام و مفهوم: کمال عشق و دل‌باختگی مجنون.



درماند پدر به کار او سخت

۳- برداشته دل ز کار او بخت

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است (نهاد: ۱. بخت ۲. پدر) / او: ضمیر شخصی، مرجع آن مجنون است. / بخت: اقبال، طالع / درماند: ناتوان و درمانده شده / سخت: به سختی، به شدت (=قید).

قلمرو ادبی: دل: مجاز از عشق / دل برداشتن: کنایه از ناامید شدن و ترک کردن / بخت دل ز کار او برداشته: کنایه از بدشانسی، تشخیص و استعاره (بخت به انسانی تشبیه شده که از چیزی ناامید است. مشبه به (انسان) حذف شده است.) / کار: استعاره از عشق / بخت، سخت: جناس ناهمسان (ناقص اختلافی) / تکرار (واژه آرایبی): او، کار.

قلمرو فکری: بخت و اقبال از او ناامید شده و روی برگرداند. پدر مجنون نیز در کار عشق او، به شدت درمانده شد.

پیام و مفهوم: نگون بختی مجنون و ناامیدی از درمان او.

هریک شده چاره ساز با او

۴- خویشان همه در نیاز با او

قلمرو زبانی: خویشان: ج خویش، اقوام، بستگان / چاره ساز: چاره جو، چاره اندیش، چاره گر / همه: بدل.

قلمرو ادبی: مصراع نخست: کنایه از همراهی و هم دردی و ابراز محبت و ابستگان / ردیف: با او

قلمرو فکری: خویشاوندان مجنون با پدر مجنون دعا، هم دردی و ابراز محبت می کردند و همگی چاره ای می جستند.

پیام و مفهوم: چاره اندیشی برای حل مشکل (مداوای مجنون).

در چاره گری زبان کشیدند

۵- پچاگی و را چو دیدند

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / بیچارگی: بیچاره بودن، درماندگی، بدبختی / ورا: وی را / چاره گری: مصلحت اندیشی، تدبیر.

قلمرو ادبی: زبان کشیدن: کنایه از سخن گفتن، گفت و گو /

قلمرو فکری: بستگان هنگامی که درماندگی و ناتوانی پدر مجنون را مشاهده کردند، برای چاره گری، به سخن گفتن و گفت و گو پرداختند.

پیام و مفهوم: هم اندیشی و چاره جویی برای درمان مجنون.

کز کعبه گشاده کرد این در

۶- گشاده به اتفاق یک سر

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / به اتفاق: همگی، همه با هم (=قید) / یک سر: همه، سراسر / کز: کوتاه شده (مخفف) که از / نهاد: ۱. ضمیر شخصی آنان (ایشان) که به قرینه لفظی حذف شده است. ۲. این در (=ترکیب وصفی) / گشاده: گشوده، باز (=مسند).



قلمرو ادبی: در: استعاره از درد مجنون (عشق او) / در گشاده شدن: کنایه از حل شدن مشکل / سر، در: جناس ناهمسان (ناقص اختلافی) / واج آرای (نغمه حروف): «د».

قلمرو فکری: خویشان همگی با هم گفتند که مشکل مجنون (درد عشق او) با زیارت کعبه برطرف می شود. **پیام و مفهوم:** درمان مشکل با توسل به کعبه.

۷- حاجت که محله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / حاجت: نیاز / حاجت گه: محل برآورده شدن نیاز / جمله: همه، سراسر / محراب: عبادتگاه، قبله گاه، مکان ایستادن امام جماعت در مسجد / زمین، آسمان: تناسب.

قلمرو ادبی: جهان: معجاز از مردم جهان / زمین، آسمان: تضاد، معجاز از همه موجودات / واج آرای (نغمه حروف): «ج».

قلمرو فکری: کعبه محل برآورده شدن نیاز و حاجت همه مردم و عبادتگاه و قبله گاه همه موجودات است. **پیام و مفهوم:** برآورده شدن حاجت و نیاز در خانه خدا.

۸- چون موسم حج رسید، برخاست / اشتر طلید و عمل آراست

قلمرو زبانی: بیت چهار جمله است. / چون: هنگامی که، حرف ربط (پیوند) وابسته ساز / موسم: زمان، هنگام / برخاست: بلند شد / اشتر: شتر / طلید: طلب کرد، خواست / محمل: مهد، کجاوه که بر شتر بندند / نهاد: در جمله نخست «موسم حج» نهاد است که یک ترکیب اضافی است. در سه جمله سپسین، ضمیر شخصی «او» (=پدر مجنون)، نهاد است (حذف به قرینه لفظی) / مفعول: اشتر، محمل / اشتر و محمل: تناسب.

قلمرو ادبی: اشتر طلیدن و محمل آراستن: کنایه از آماده شدن.

قلمرو فکری: هنگامی که زمان حج فرارسید، پدر مجنون شتر طلب کرد و کجاوه ای مهیا و آماده کرد. **پیام و مفهوم:** آمادگی برای رفتن به کعبه.

۹- فرزند عزیز را بر صد جهد / بشاند چو ماه در یکی مهد

قلمرو زبانی: بیت یک جمله است. / جهد: کوشش، رنج، سعی / چو: مانند (=حرف اضافه) / ماه: متمم / مهد: کجاوه که بر شتر بندند، محمل / یکی مهد: یک مهد، مهدی / ترکیب وصفی: فرزند عزیز، صد جهد، یکی مهد / نهاد: ضمیر شخصی «او» (=پدر مجنون) که حذف به قرینه لفظی است.

قلمرو ادبی: صد: نماد کثرت و معجاز از بسیار و فراوان / صد جهد: اغراق / ماه: استعاره از زیباروی، معشوق / فرزند عزیز، چو ماه: تشبیه / مهد، جهد: جناس ناهمسان (ناقص اختلافی) / واج آرای (نغمه حروف): «د».

قلمرو فکری: پدر مجنون، با کوشش فراوان، فرزند گرامی خود را مانند ماه (زیبارویی) در یک کجاوه نشانده. **پیام و مفهوم:** آمادگی برای راهی شدن.



چون کعبه نهاد حلقه برگوش

۱۰- آمد سوی کعبه، سینه پر جوش

قلمرو زبانی: بیت، دو جمله است. / پر جوش: نگران، مضطرب، پرتب و تاب / ضمیر شخصی «او» (=پدر مجنون): نهاد هر دو جمله است (حذف به قرینه لفظی)/نهاد: گذاشت (=فعل)/ چون: مانند (=حرف اضافه)/ کعبه: متمم / حلقه: گوشواره بردگی (=مفعول)/ سینه، گوش: تناسب.

قلمرو ادبی: سینه: مجاز از دل / پر جوش بودن سینه: کنایه از نگرانی و دردمندی / حلقه در گوش بودن: کنایه از مطیع و فرمانبردار بودن / پدر مجنون چون کعبه: تشبیه (نظامی از وجه شبه دو گانه استفاده کرده است؛ ۱. حلقه در گوش نهادن، در پیوند با کعبه کنایه از آویزان بودن حلقه در کعبه است. ۲. در پیوند با پدر مجنون، کنایه از پناه بردن، توسل جستن و اظهار بندگی است.) / جوش، گوش: جناس ناهمسان (ناقص اختلافی) / حلقه بر گوش بودن کعبه: تشخیص و استعاره (در کعبه، حلقه ای دارد. نظامی گنجه ای، کعبه را مانند غلامی می داند که حلقه بندگی در گوش دارد و فرمانبردار و مطیع پروردگار است.)

قلمرو فکری: پدر مجنون با نگرانی و سینه ای دردمند، به سوی کعبه آمد و مانند خانه خدا - که حلقه بندگی در گوش دارد - در برابر پروردگار، اظهار بندگی کرد.

پیام و مفهوم: اظهار بندگی و توسل خاضعانه در برابر پروردگار.

بشتاب که جای چاره سازی است

۱۱- گفت: «ای پسر، این نه جای بازی است»

قلمرو زبانی: بیت پنج جمله است. / پسر: منادا / بشتاب: عجله کن، شتاب کن / این: این جا (=نهاد) / نه: پیشوند نفی / جای بازی: ترکیب اضافی (=مسند) / نه ... است: نیست، پیشوند نفی برای تأکید، از فعل اسنادی، جدا افتاده است. / که: زیرا (=حرف ربط) / تمام نقل قول (گفتاورد) مفعول است (چه چیز را گفت؟)؛ بنابراین عبارات پس از فعل «گفت» تا پایان بیت سیزدهم مفعول است.

قلمرو ادبی: نه جای بازیست: کنایه از این که شوخی و جای بی ارزشی نیست. / تکرار (واژه آرایه): جا، است / واج آرایه (نغمه حروف): «ا».

قلمرو فکری: پدر به مجنون گفت: پسر این جا، محل سرگرمی و تفریح نیست. شتاب کن؛ زیرا [این جا] محل چاره گری و درمان درد تو است.

پیام و مفهوم: غنیمت شمردن زیارت کعبه، برای چاره گری و درمان درد.

توفیق دهم به رسگاری

۱۲- گو، یارب از این گزاف کاری

قلمرو زبانی: بیت سه جمله است. / گو: بگو (فعل امر) / یا رب: پروردگارا (=ندا و منادا) / گزاف: بیهوده / گزاف کاری: بیهوده کاری، زیاده روی / توفیق: سازگاری، یاری، مدد، خداوند اسباب و زمینه های کاری را موافق



خواهش بنده کند تا خواسته او برآورده شود. / توفیق دهم: به من توفیق بده («م»: متمم) / رستگاری: سعادت، رهایی، نجات.

قلمرو ادبی: گراف کاری: کنایه از عشق شدید / رب، توفیق، رستگاری: مراعات نظیر.

قلمرو فکری: [فرزندم] بگو پروردگارا، از این کار بیهوده (عشق) توفیق رهایی به من عطا کن.

پیام و مفهوم: رهایی از عشق را طلب کردن.

۱۳- دریاب که مبتلای عشقم

آزادکن از بلای عشقم

قلمرو زبانی: بیت سه جمله است. / دریاب: درک کن، توجه کن، کمک کن / که: زیرا (=حرف ربط) / مبتلا:

دچار، گرفتار، اسیر / «م» در «عشقم» (مصراع نخست): هستم (=فعل مضارع و فعل اسنادی) / «م» در «عشقم»

(مصراع دوم): من را، مرا (=مفعول). / مبتلای عشق: ترکیب اضافی (=مُسند) / بلای عشق: ترکیب اضافی (=متمم).

قلمرو ادبی: بلای عشق: اضافه تشبیهی (عشق به بلا تشبیه شده است). / مبتلا، آزاد: تضاد.

قلمرو فکری: [به خداوند بگو] به من عنایت کن؛ زیرا اسیر و گرفتار عشق هستم. مرا از بلای عشق نجات بده.

پیام و مفهوم: رهایی از بلای عشق را از خدا خواستن.

۱۴- مجنون چو حدیث عشق بشنید

اول بگریست، پس بخندید

قلمرو زبانی: بیت سه جمله است. / چو: هنگامی که (=حرف ربط) وابسته ساز / حدیث: سخن، خبر (=مفعول) /

عشق: مضاف الیه / پس: سپس / بگریست: گریه کرد / مجنون، عشق: تناسب.

قلمرو ادبی: بگریست، بخندید: تضاد.

قلمرو فکری: مجنون هنگامی که سخن از عشق را [از زبان پدرش] شنید، نخست گریه کرد؛ سپس خندید.

پیام و مفهوم: بی‌قراری عاشق در برابر عشق.

۱۵- از جای چو مار حلقه برجت

در حلقه زلف کعبه زد دست

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / چو: مانند (حرف اضافه) / مار: متمم / حلقه: چنبره زده، گرد / مار حلقه: مار

حلقه زده، مار چنبره زده (=ترکیب وصفی) / بَرَجَسْت: پرید، جهید / چو مار حلقه برجست: مار هنگام جست و خیز

حلقه می شود، آن گاه می جهد. / حلقه در مصراع دوم: ابزار فلزی دایره شکل و تو خالی که بر دروازه، در خانه و ...

نصب می شد. / ظاهراً لفظ «زُلف» کوتاه شده (مخفّف) زُلفین باشد (به ضم اول و کسر فا)، به معنی حلقه در که

زنجیر یا چفت در آن می انداختند. / زلف، دست: تناسب / مار، حلقه: تناسب / زلف، حلقه: تناسب.

قلمرو ادبی: [مجنون] چو مار حلقه: تشبیه / حلقه، حلقه: جناس تام / زلف کعبه: اضافه استعاری / دست: مجاز از

پنجه دست / دست در حلقه زدن: کنایه از متوسّل شدن و پناه بردن.

قلمرو فکری: [مجنون] مانند مار چنبره زده از جایش پرید و حلقه در خانه خدا را گرفت و به کعبه متوسل شد.



پیام و مفهوم: پناه بردن به کعبه.

کامروز منم چو حلقه بر در

۱۶- می گفت، گرفته حلقه در بر

قلمرو زبانی: بیت دو جمله است. / بر: آغوش، بغل / کامروز: کوتاه شده (مخفف که امروز) / چو: مانند حرف اضافه / منم: من هستم (من: نهاد؛ هستم: فعل اسنادی) / چو حلقه بر در: مسند یا متمم به شکل مسند. / تمام نقل قول (گفتاورد) مفعول است (چه چیز را می گفت؟)؛ بنابراین تمام عبارات پس از فعل «می گفت» که از واژه «امروز» آغاز می شود تا پایان بیت ۲۲ مفعول است.

قلمرو ادبی: بیت دو قافیه دارد (=ذوقافیتین)، قافیه ها: در، بر- بر، در / حلقه بر در شدن: کنایه از متوسل شدن / بر، در: جناس ناهمسان (ناقص اختلافی) / «بر» (=پهلوی، آغوش) و «بر» (=حرف اضافه): جناس تام (همسان) / در (حرف اضافه)، در (دروازه): جناس تام (همسان) / منم چو حلقه بر در: تشبیه / تکرار (واژه آرایه): حلقه.

قلمرو فکری: مجنون در حالی که حلقه کعبه را در آغوش گرفته بود، می گفت: امروز مانند این حلقه، به تو پناه آورده ام.

پیام و مفهوم: توسل به کعبه.

این نیست طریق آشنایی

۱۷- گویند ز عشق کن جدایی

قلمرو زبانی: بیت سه جمله دارد. / حذف هر دو نهاد به قرینه لفظی در مصراع نخست: ۱. آنها (ایشان) ۲. تو (آنها گویند: تو از عشق جدایی کن) / گویند: می گویند (فعل مضارع اخباری) / ز: از / عشق: متمم / این: ضمیر اشاره (=نهاد)، منظور جدا شدن از عشق است. / طریق: راه، شیوه (=مسند) / آشنایی: عاشق، دوستی (مضاف الیه).

قلمرو ادبی: آشنایی: مجاز از عشق و عاشقی / آشنایی، جدایی: تضاد.

قلمرو فکری: می گویند از عشق دوری کن؛ اما این [دور شدن] روش راه و رسم عاشقی نیست.

پیام و مفهوم: بی وفا نبودن و بی توجهی به سرزنش دیگران.

بجز عشق مباد سرنوشتم

۱۸- پرونده عشق شد سرشتم

قلمرو زبانی: بیت دو جمله، به شیوه بلاغی است. / پرورده: پرورش یافته (=مسند) / سرشت: ذات، فطرت، آفرینش، طبع / مباد: نباشد، فعل دعایی منفی / سرشت، سرنوشت: هر دو نهاد هستند. / «م» در سرشتم و سرنوشت: مضاف الیه.

قلمرو ادبی: پرورده عشق: اضافه استعاره و تشخیص / تکرار (واژه آرایه): عشق / واج آرایه (نغمه حروف): «ش»

قلمرو فکری: ذات من با عشق پرورش یافته است. امیدوارم که سرنوشتم جز عشق و عاشقی نباشد.

پیام و مفهوم: عشق خواهی، عشق ابدی خواستن، جدایی ناپذیری عاشق، ذاتی بودن عشق.



واکنه به کمال پادشاهیت

۱۹- یارب، به خدایی خدایت

قلمرو زبانی: بیت سه جمله است. / یارب: پروردگارا (ندا و منادا) / به: در هر دو مصراع برای سوگند دادن است. / خدایت: خداییت، خدایی تو / کمال: کامل بودن / وانگه: کوتاه شده (مخفف) و آن گاه / حذف فعل (=سوگند می دهیم) در جمله دوم و سوم به قرینه معنایی.

قلمرو ادبی: تکرار (واژه آرایه): خدایی، به / واج آرایه (نغنه حروف): «ا».

قلمرو فکری: پروردگارا تو را به مقام خداوندیت سوگند می دهیم؛ همچنین به کامل بودن پادشاهی ات تو را سوگند می دهیم.

*این بیت و بیت سپسین، موقوف المعانی (وابسته معنا) هستند.

کومانده اگر چه من نامم

۲۰- کز عشق به غایتی رسانم

قلمرو زبانی: بیت سه جمله است. / کز: کوتاه شده (مخفف) که از / عشق: متمم / غایت: نهایت (متمم) / رسانم: من را برسان / «م» در رسانم: مفعول / کو: کوتاه شده (مخفف) که او، مرجع ضمیر، لیلی است. / ماند: بماند، مضارع التزامی.

قلمرو ادبی: واج آرایه (نغمه حروف): «ن».

قلمرو فکری: ... که مرا در عشق به جایگاهی برسان که معشوق بماند؛ هر چند من بمیرم.

پیام و مفهوم: جانفشانی و از خودگذشتگی عاشق.

عاشق تر ازین کنم که هستم

۲۱- گرچه ز شراب عشق متم

قلمرو زبانی: بیت سه جمله است. / گرچه: حرف ربط وابسته ساز / شراب: متمم قیدی / عشق: مضاف الیه / «م» در متمم: فعل اسنادی = هستم. / مست: مسند / کنم: من را کن / «م» در کنم: مفعول / عاشق تر: مسند / شراب، مست: تناسب / عشق، عاشق: تناسب.

قلمرو ادبی: شراب عشق: اضافه تشبیهی / مستم، هستم: جناس ناهمسان (ناقص اختلافی).

قلمرو فکری: اگرچه عاشقی هستم که از عشق سرمست و سرخوش هستم؛ اما من را از این که هستم، عاشق تر کن.

پیام و مفهوم: خرسند نبودن به عشق اندک، طلب عشق بیش تر.

بستان و به عمر لیلی افزای

۲۲- از عمر من آنچه هست بر جای

قلمرو زبانی: بیت سه جمله است. / بستان: بگیر (فعل امر) / «عمر» در هر دو مصراع: متمم / لیلی: مضاف الیه / افزای: اضافه کن، فعل امر.



قلمرو ادبی: تکرار (واژه آرایه): عمر / تضاد: بستان، افزای /

قلمرو فکری: خدایا آنچه از عمر من باقی مانده است، بگیر و به عمر لیلی اضافه کن.

پیام و مفهوم: ایثار و از خود گذشتگی عاشق برای معشوق.

کاین تهنه شنیدگشت خاموش

۲۳- می داشت پدر به سوی او گوش

قلمرو زبانی: بیت سه جمله است. / نهاد در هر سه جمله: پدر (در جمله دوم و سوم حذف به قرینه لفظی) / گوش

می داشت: گوش می کرد / کاین: کوتاه شده (مخفف) که این، چون که این / قصه: راز و نیاز عاشقانه مجنون (=

مفعول) / این قصه: ترکیب وصفی / گشت: شد (فعل اسنادی) / خاموش: ساکت (مسند).

قلمرو ادبی: واج آرایه (نغمه حروف): «ش» / گوش داشتن سوی کسی: کنایه از شنیدن و گوش کردن / گشت

خاموش: سکوت کرد، کنایه.

قلمرو فکری: پدر به سخنان مجنون گوش می کرد؛ چون راز و نیازهای عاشقانه مجنون را شنید، ساکت شد.

پیام و مفهوم: ناامیدی پدر از درمان شدن مجنون.

دردی نه دوا پذیر دارد

۲۴- دانست که دل اسیر دارد

قلمرو زبانی: بیت سه جمله است. / دانست: آگاه شد / اسیر: گرفتار / نه: پیشوند نفی (نه... دوا پذیر: دوا ناپذیر،

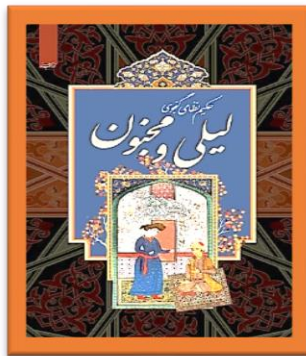
درمان ناپذیر، غیر قابل درمان).

قلمرو ادبی: درد: استعاره از عشق / درد، دوا: تضاد / دل اسیر داشتن: کنایه از شیفته و عاشق شدن / واج آرایه

(نغمه حروف): «د»، «ر».

قلمرو فکری: فهمید که مجنون گرفتار عشق است و دردی غیر قابل درمان دارد.

پیام و مفهوم: درمان ناپذیری عشق.



لیلی و مجنون؛ حکیم نظامی کجابه ای



کارگاه متن پژوهی

تلموزبانی

۱) معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

- جهد برتوست و بر خدا توفیق
زانکه توفیق و جهد هست رفیق (سنایی)
- خنیده به گیتی به مهر و وفا
جهد: کوشش، تلاش، سعی / توفیق: موافق گردانیدن، مدد، کسی را یاری کردن.
- خنیده: معروف، مشهور، نامدار.
ز اهریمنی دور و دور از جفا (فردوسی)

۲) سال گذشته خواندیم که در شیوه بلاغی، جای اجزای کلام در جمله، تغییر می کند، اما در متن آموزشی، مطابق با شیوه عادی و نوشتار معیار، نهاد در آغاز جمله و فعل در پایان آن قرار می گیرد. اکنون اجزای بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید.

■ گفتند به اتفاق یک سر
کز کعبه گشاده گردد این در

به اتفاق، یکسر گفتند که این در از کعبه گشاده گردد.

۳) در بیت های زیر، نقش «م» را بررسی کنید:

الف) دریاب که مبتلای عشقم
آزاد کن از بلای عشقم

«م» در عشقم (مصراع نخست): فعل اسنادی = هستم.

«م» در عشقم (مصراع دوم): مفعول (من را از بلای عشق آزاد کن).

ب) پرورده عشق شد سرشتم
جز عشق مباد سرنوشتم

«م» در هر دو مورد مضاف الیه است (سرشت من، سرنوشت من).

تلموز ادبی

۱) شاعران، در سرودن منظومه های داستانی غالباً از قالب مثنوی بهره می گیرند. مه ترین دلیل آن را بنویسید.
زیرا در مثنوی هر بیت، قافیه مستقل و جداگانه دارد و داستان پرداز محدودیت قافیه ندارد. داستان های منظوم چون معمولاً بیت های فراوانی دارند، در قالب مثنوی سروده می شوند تا سراینده بتواند پس از چند بیت از قافیه های پیشین نیز بهره گیرد.

۲) هریک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید.

■ چون رایت عشق آن جهان گیر
شد چون مه لیلی آسمان گیر



آرایه‌های ادبی: رایت عشق: اضافه تشبیهی (عشق به پرچم تشبیه شده است.) / رایت عشق چون مه لیلی: تشبیه / مه: استعاره از رخسار لیلی / آسمان گیر شدن: اغراق و کنایه از مشهور و پرآوازه شدن، آشکار شدن / «چون» نخست و دوم: جناس تام (همسان).

■ برداشته دل ز کار او، بخت در ماند پدر به کار او سخت

آرایه‌های ادبی: دل: مجاز از عشق / دل برداشتن: کنایه از ناامید شدن و ترک کردن / بخت دل ز کار او برداشته: کنایه از بدشانسی، تشخیص و استعاره (بخت به انسانی تشبیه شده که از چیزی ناامید است. مشبه به (انسان) حذف شده است.) / کار: استعاره از عشق / بخت، سخت: جناس ناهمسان (ناقص اختلافی) / تکرار (واژه آرایه): او، کار. (۳) در بیت زیر، شاعر چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

■ آمد سوی کعبه، سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش

نظامی، در این بیت از تشبیهی استفاده کرده است و با آوردن عبارت «حلقه در گوش نهادن» هم عبارت کنایه آفریده و هم با نشان دادن این عبارت کنایه، در جایگاه وجه شبه، هنر آفرینی کرده است. او مانند کعبه حلقه در گوش نهاد. نظامی از وجه شبه دو گانه استفاده کرده است؛ ۱. حلقه در گوش نهادن، در پیوند با کعبه کنایه از آویزان بودن حلقه در کعبه است. ۲. در پیوند با پدر مجنون، کنایه از پناه بردن، توسل جستن و اظهار بندگی است.



(۱) معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

حاجت گه جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست

قلمرو فکری: کعبه محل برآورده شدن نیاز و حاجت همه مردم و عبادتگاه و قبله گاه همه موجودات است.

پیام و مفهوم: برآورده شدن حاجت و نیاز در خانه خدا.

(۲) در بیت‌های هفدهم و بیستم، کدام ویژگی‌های مجنون است؟

بیت هفدهم: وفاداری مجنون و بی توجهی به سرزنش دیگران؛ بیت بیستم: جانفشانی و از خودگذشتگی عاشق.

(۳) بر مبنای درس و با توجه به بیت‌های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید.

عشق بازی، کار بیکاران بود / عاقلش با کار بیکاران چه کار؟ (شاه نعمت الله ولی)

از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / روز اول، رنگ این ویرانه، ویران ریختند (بیدل دهلوی)

در بیت نعمت‌اله ولی عشق بازی را کار انسانهای بی کار می‌داند. بیدل نیز گفته است که دل عاشق، درمان پذیر نیست. پدر مجنون ابتدا مثل شاه نعمت‌اله ولی می‌اندیشید و عشق را بیهوده و گزاف کاری می‌دانست که سبب رسوایی می‌شود. او برای درمان مجنون به دنبال چاره و درمانی بود؛ پس از شنیدن راز و نیاز عاشقانه مجنون، همچون باور بیدل، به این نتیجه رسید که خلاص عاشق از عشق و مداوای او ناممکن است.

(۴) مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره‌سازی آنها مقایسه کنید.

یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش / بگذار که دل بکند مسئله‌ها را (محمدعلی بهمنی)

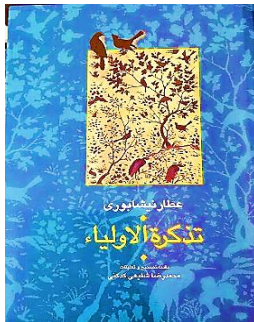
خویشاوندان مجنون در پی چاره‌ای عاقلانه بودند؛ اما در بیت بالا، دل را که جایگاه عشق است، حل کننده مشکلات و مسائل می‌داند. تفاوت نگرش خویشاوندان مجنون با نگرش سراینده این بیت، همان تقابل عقل و عشق است.



یکی از کوه‌ها به زیارت «سری سقّی» آمد. سلام کرد و گفت: «فلان پیر از کوه لُهام تو را سلام گفت.»

سری گفت: «وی در کوه ساکن شده است؟ بس کاری نباشد. مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان که یک لحظه از حق تعالی

غایب شود.»



تذکرة الأولياء، عطار

قلمرو زبانی: لُکام: کوهی در لبنان امروزی / زیارت: دیدار / سری سقّی: عارف سده

سوم هجری / سقّی: منسوب به سقطفروش، خرده‌فروش، فروشنده اجناس کوچک و کم‌اهمیت / بس: بسیار / بس کاری نباشد: کار بزرگ و ارزشمندی نیست. / مرد: انسان، جوانمرد، عارف / مشغول تواند بود: مشغول باشد / یک لحظه از حق تعالی غایب نشود: همیشه به یاد خداوند بلندمرتبه باشد.

پیام و مفهوم حکایت: توصیه به هم‌نشینی و معاشرت با مردم و در عین حال

به یاد خدا بودن.



عطار نیشابوری: فریدالدین ابو حامد محمد عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸ هجری

قمری) از عارفان و شاعران نامی ایرانی در پایان سده ششم و آغاز سده هفتم است. وی در عرفان از مرتبه‌ای بالا برخوردار است. عطار در سال ۶۱۸ به هنگام

حملة مغولان، کشته شد. مهم‌ترین آثار او عبارتند از: دیوان اشعار، منطق‌الطیر، تذکرة الأولياء، الهی‌نامه، بلبل‌نامه، اسرارنامه، مختارنامه (رباعیات)، پندنامه، اشترنامه، فتوت‌نامه و ...